



امه سزر و هویت سیاه افریقایی

همایون مبلغ

امه سزر نامی ست که روح پر خاش گرانسان در بند و عدالت طلب و روان عصیان گرانسان تحقیر شده و در زنجیر را تداعی می کند. شعر او، فریاد اعتراضی ست در برابر قدرتمندانی که به کرامت انسان توهین و وقار انسان را بنام رنگ و نژاد و مذهب پامال می کنند. در یک کلام، امه سزر مظهر انسان دوستی است. او به "انسان" عشق می ورزد و با دشمن "عزت انسان" تا آخر دشمنی می کند.

برای امه سزر لکه های خون و جنایت ابدی است و در بستر تاریخ و در پهنای زمانه همیشه ماندگار، تا آنجایی که حتا آب باران از محو آن عاجز است.

"باران در ملامت بارترین طغیان هایت

بخاطر بسپار،

فراموش نکنی که دوشیزگان جوان شی ری کی ۱

به یکباره از پیراهن خواب شان فانوسی را برمی کشند

ساخته شده از گرم های لطیف شب تاب

باران ای چیره دست بر همه چیز

چه بسا ناتوانی

از شستن خونی که از سر انگشتان قاتلان مردم می ریزد،

جلادانی که در جنگل های بلند عصمت غافل گیر شده اند^۲

آری، امه سزر شاعر متعهد، نویسنده نمایش نامه نویس و سیاستمدار سیاه پوست فرانسوی در هفدهم اپریل همین سال در سن 94 سالگی در شهر فور دو فرانس در جزیره مارتینیک فرانسه چشم از جهان پوشید. تاریخ تولد او

^۱ Chiriqui شهری است در جمهوری پاناما

^۲ CADASTRRE suivi de MOI , LAMINAIRE ... POESIE - AIMÉ CÉSAIRE – Edition de Seuil, 1961, 1982 et 2006 pour la présente édition – « Pluies » Page 60.



را در 25 جون 1913 در همین جزیره مارتینیک در حاشیه کارائیب نوشته اند. امه سزر که شاگرد زیرک و سخت کوشی ست، بعد از پایان موفقانه دوره های ابتدایی و ثانوی و اخذ بکلوریا با استفاده از بورس تحصیلی در سال 1932 جزیره مارتینیک را به مقصد پاریس ترک می کند و شامل مدرسه معتبر لوی-لو-گران می گردد. از همین جاست که آشنایی او با دانشجویان افریقایی و به ویژه دانشجویی از سنگال زندگی فکری او را کاملاً دگرگون می سازد. این دانشجو لئوپولد سدار سنگور است. شاعر و ادیب خردمند، اولین عضو افریقایی اکادمی فرانسه و نخستین رئیس جمهور سنگال بعد از پایان استعمار (1960-1980).

امه سزر خود در گفتگوی در سال 1969 در پاسخ به این پرسش که - «آیا دیدار با لئوپولد سدار سنگور و تماس با جامعه افریقایی های پاریس به شما عمیقاً تأثیر گذار بوده است؟» - می گوید:

«... وقتی من به پاریس رسیدم -حوالی سال های 1932 بود- برای ثبت نام به دانشگاه سوربون رفتم و با اولین سیاه پوستی که برخورد کردم، [دانشجوی] از سنگال بود: عثمان سامبی که [پسانترها] در واشنگتن سفیر سنگال شد... فردای آن روز در مدرسه لوی-لو-گران، جای که در آن برای تحصیلات عالی ادبی، مصروف دوره دروس آمدگی بودم، با سنگور آشنا شدم. به گونه دیگر باید گفت، این چیزی عجیبی است، همزمان با مواصلمت در پاریس دو افریقایی به دادم رسیدند که از میان آن دو، یک تن شان که همان سنگور باشد، دوست بی همتای من شد؛ می توان گفت که در جریان پنج شش سال ما هم دیگر را ترک نکردیم و او بر من تأثیر بزرگ بجا گذاشت. او به من کمک نمود که جنبه [های] منفی ام را بررسی کنم و [از خود] بزدايم، [یعنی] بیزاری ام را از جامعه مارتینیک که برایم کاملاً استعمارزده و مسخ شده می نمود.»^۴

با سنگور است که سزر در پاسخ به توهین به "انسان سیاه پوست" و تحقیر ارزش های "فرهنگ افریقایی" مفهوم (Négritude) یا سیاه وارگی را بنیان می گذارد. در خصوص پیدایش مفهوم سیاه وارگی وقتی در گفتگوی

(با لوموند، نقد کتاب) در جواب این تذکر که:

- "واژه «نیگر» فحش آمیز بود"^۵

³ Un poète politique – AIMÉ CÉSAIRE – Propos recueillis par François Beloux Magazine littéraire n° 34 – Novembre 1969.

⁴ Un poète politique – AIMÉ CÉSAIRE – Propos recueillis par François Beloux Magazine littéraire n° 34 – Novembre 1969

⁵ Entretien – AIMÉ CÉSAIRE : « Ma poésie est née de mon action »



سزر می گوید:

"آخر ما [سیاه‌پوستان] نبودیم که آن [واژه] را آفریده باشیم. روزی خیابانی را در پاریس در نزدیکی های پلاس دیتالی عبور می کردم. مردی که با موتر می گذشت [یک] فرانسوی بود، [داد زد]: "آهای، چوچه نیگر". بلافاصله من به او گفتم: " لعنت بر تو و بر پدرت! این هم پاسخ چوچه نیگر " فردای آن روز من به سنگور پیشنهاد کردم که همه با هم با دامام Damas روزنامه دانشجویان سیاه را انتشار دهیم.

لئوپولد [سدار سنگور پاسخ داد]:

"من این [واژه سیاه] را حذف می کنم، ما باید آن [روزنامه] را دانشجویان نیگر نام گذاری کنیم. ملتفت شدی؟ آخر این [واژه نیگر] به به مثابه یک دشنام به سوی ما پرتاب شده است. خوب نگاه کنید، من این بار [توهین] را از زمین بر می دارم و در برابر آن ایستادگی می کنم." چنین است حکایت پیدایش "نیگریتود" (سیاه‌وارگی Négritude) در پاسخ به یک عمل تحریک آمیز.^۶

برخورد توهین آمیز یک سفیدپوست راسیست، بهانه ای می شود تا سنگور، سزر و دامام از هویت مجهول و تحقیرآمیزی که جامعه استعمارگر اروپایی بنام "نیگر Nègre" به "انسان سیاه" تحمیل کرده است، پدیده مثبتی بسازد. این پدیده تاریخی همان مفهوم نیگریتود (سیاه‌وارگی Négritude) است که با گذشت زمان به جریان شگوفای ادبی، فرهنگی و سیاسی تبدیل می شود و به «انسان سیاه» اجازه می دهد که تنها «سیاه بودنش» را به عنوان «هویتش» بپذیرد بلکه با کمال متانت و با وقار بگوید: "من نیگر هستم، نیگر پابرجا خواهم ماند."^۷

« من بی هیچ درنگی پذیرا می شوم،

و با کمال اخلاص می پذیرم

آری نژادم را می پذیرم

که با هیچ غسلی تطهیر نخواهد شد، هرچند آن را با گل زوفا و نیلوفر آمیخته باشند

من می پذیرم

نژادم را که پوستش با لکه های سیاه سائیده شده است

LE MONDE DES LIVRES – 16 MARS 2006

^۶ همان جا

^۷ Nègre je suis, nègre je resterai - Françoise Vergès - Albin Michel 4 mai 2005



آری نژادم را، انگور پر آب برای گام‌های مست

و شهبانویم را،

شهبانوی تحقیر شده و جذام زده ام را

شهبانوی تازیانه خورده و غده‌های گلوی سل زده اش را

و زخم‌های جلد و لکه‌های پوست شهبانویم را

(آه شهبانوانی که در روزگاران نه چندان دور در باغ‌های بهاری و دوردست در پرتو نور شمع‌های بلوط دوست

می‌داشتم)

آری من می‌پذیرم

آن نیگر محنت کشیده را می‌پذیرم

که میگوید: "مغفرت می‌خواهم ارباب من"

و بیست و نو ضربهٔ مشروع تازیانه را

و سیاه‌چالی را که چهار فوت ارتفاع دارد

و آن یوغ آهنین پر شاخه را

و مفصل زانویم را که در بدل بی‌باکی ام

- که فرار به سوی آزادی باشد- بریده شده است

و گل یاسمن را که از آهن سرخ در چربی‌یی شانهام جوانه می‌زند. «⁸

اصطلاح «سیاه‌وارگی» با وجود طنین «نژادی» این واژه، حرکتی است ضدنژادگرایی؛ ولی از آنجایی که این

عبارت تأکید بر «هویت سیاه بودن» دارد، ژان پل سارتر در ابتدا در برابر آن به مخالفت برخاست. سارتر معتقد

بود که «سیاه‌وارگی» به ذات خود جریان سیاسی "نژادگرایی ضدنژادگرایی" (le racisme de

l'antiracisme) است؛ به عقیده سارتر کاربرد اصطلاح «سیاه‌وارگی» نامناسب است زیرا درین کاربرد

دیدگاه یک نژادگرایی جدیدی (néoracisme) جاگزین گردیده است. ولی برخلاف برداشت سارتر از

⁸ Aimé Césaire, Cahier d'un retour au pays natal



«سیاه‌وارگی» امه سزر و سنگور این جریان را درست در نقطهٔ مخالف هرگونه حرکت نژادگرایانه قرار می‌دهند. امه سزر "از پدیدهٔ «سیاه‌وارگی» جنبش مقاومت ضد راسیسم را پدید آورد." ۹ او با صراحت لهجه - که یکی از ویژگی‌های شخصیت متین او است - می‌گوید که "من تنها به انسان ایمان دارم. من راسیست نیستم. من به انسان اروپایی ارج می‌گذارم. [زیرا] تاریخ اش را می‌شناسم. من ملت فرانسه را گرامی می‌دارم. من به تمام انسان‌ها احترام می‌گذارم در هر جایی که باشند و اما من چونین می‌پندارم که باید به آن‌ها فهمانید که انسان نیگر هم موجودیت دارد که به او هم باید احترام شود. پس من بیهوده «سیاه‌وارگی» نه گفته‌ام." ۱۰ سنگور هم درین باب می‌نویسد: "سیاه‌وارگی نژادگرایی نیست، سیاه‌وارگی فرهنگ است." ۱۱

ژان پل سارتر اندکی پس از آن در باب حرکت «سیاه‌وارگی» تجدیدنظر نموده اظهار می‌کند که "سیاه‌وارگی نفی انکار انسان سیاه است." (La négritude est la négation de la négation de)
 ۱۲ (l'Homme noir

امه سزر هم مثل سنگور بیشتر بر همین جنبهٔ فرهنگی جنبش «سیاه‌وارگی» - به عنوان تمامیت ارزش‌های تمدن افریقایی - تأکید دارد. آنچه قدرت‌های استعمارگر در مسخ و نابودی آن پیش از هر اقدام دیگری تلاش می‌کردند، مسخ فرهنگ «بومی» بود. اصطلاح «بومی» که خود از فراآورده‌های استعماری است و از آن بوی تبعیض، تحقیر و دوگانگی به مشام می‌رسد، فرهنگ «انسان استعمارشده‌ای بومی» را با تمام اصالت آن از ارزش‌هایش تهی می‌سازد. ژان پل سارتر در مقدمهٔ کتاب دوزخیان روی زمین نوشته فرانتز فانون - در خصوص واژهٔ «بومی» - دیدگاه استعمارگران را این‌طور بیان می‌کند: «در گذشته‌های نه چندان دور، باشندگان زمین به دو میلیارد می‌رسید، یعنی پنج صد میلیون انسان و یک میلیارد و پنج صد میلیون بومی. اولی‌ها به کلمه دسترسی داشتند و دیگران از آن تقلید می‌کردند.» ۱۳ این است جهان‌بینی قدرت‌های استعماری اروپایی سدهٔ ۱۷ میلادی که

⁹ [L'EXPRESS – jeudi 17 avril 2008 - Hommage de Patrick Lozès et Louis-Georges Tin à Césaire](#)

¹⁰ AIMÉ CÉSAIRE – par Patrice Louis – Lire, juin 2004

¹¹ [Negritude et Francophone \(2/3\)](#)

¹² [L'EXPRESS – jeudi 17 avril 2008 - Hommage de Patrick Lozès et Louis-Georges Tin à Césaire](#)

¹³ Jean-Paul Sartre septembre 1961, Préface au Damnés de la terre, de Frantz Fanon, Paris, Éditions Maspero, 1961



خودشان را «انسان» می‌پندارند و جماعت عظیم باشندگان غیر اروپایی زمین را به مردمان «بومی» مسمی می‌سازند.

نهضت «سیاه‌وارگی» با تمام جنبه‌های فرهنگی و سیاسی آن، آن‌طوری که امه سزر و سنگور از آن تعریف می‌کنند، قبل از همه صدای اعتراضی است برای نفی هرگونه بی‌عدالتی‌ها و برقراری اصل برابری انسان سیاه با هر انسان دیگر: "«سیاه‌وارگی» شناخت بی‌پیرایه‌ی حقیقت سیاه بودن ما است، پذیرش سرنوشت ما به مثابه‌ای انسان سیاه و قبول تاریخ و فرهنگ ما." ۱۴ جنبش «سیاه‌وارگی» گذرگاه ادبی، فرهنگی و تاریخی‌ای است که سیاهان خارج از آفریقا را با آفریقا پیوند می‌دهد. این جنبش سیاهان را به همبستگی دعوت نموده، بر هویت تمام سیاهان که ریشه در فرهنگ آفریقا دارد، تأکید می‌کند. آفریقای که برای امه سزر از جایگاهی بلندی برخوردار است. مقام آفریقا با فرهنگ آن برای امه سزر درین جمله خلاصه می‌شود وقتی امه سزر می‌گوید "من به آفریقای اصیل ایمان دارم." امه سزر معتقد است که یونان باستان و همین‌طور رومیان در زمینه‌های فرهنگی از فرهنگ آفریقایی متأثر گردیده اند: "برای من «سیاه‌وارگی» فرهنگ است و شعر. چرا؟ من آنچه را در مدرسه و سوربون آموخته‌ام، بی‌حد می‌پسندم [و] به آن‌ها بی‌اندازه باورمندم. من از هواداران بسیار خوب لاتینی‌ها و به ویژه یونانی‌ها هستم و اما به خوبی می‌دانم که درین میان مصری‌ها هم وجود دارند و واضح است که یونانی‌ها و رومیان بسیار به مصر و ایتوپی مدیون اند. یعنی به آفریقا." ۱۵

اوضاع غم‌انگیز آفریقای بعد از استعمار، نابسامانی‌های سیاسی، فاجعه‌های انسانی و اجتماعی، جنگ‌های داخلی، فقر، نفاق، مریضی و فساد، هم‌چشمی و حسادت دولت‌مردان در نظام‌های مستبد و خودکامه حاکم روح حساس این شاعر دانشمند را می‌آزارد و او را دلهره و دلگیر می‌سازد، امه سزر با بینش انسانی، زمام‌داران کشورهای تازه استقلال یافته را- که یوغ استعمار را درهم شکسته اند در برابر این پرسش قرار می‌دهد: چگونه قدرت را احراز و اعمال کرد بدون آنکه پایه‌های حکومت را بر استبداد و یکه‌تازی بنا نهاد؟ او ازینکه کابوسی در کمین است - تا در نظام‌های جوان و در حال‌گذار همه چیز را در تاریکی و ظلمت فرو برد- هشدار می‌دهد.

¹⁴ Enseigner les littératures africaines. 1. Aux origines de la Négritude - De Pius Ngandu Nkashama - Publié par Publié par L'Harmattan, 2000
L'Harmattan, 2000 - Page : 174

¹⁵ AIMÉ CÉSAIRE - par Patrice Louis - Lire, juin 2004



یکی از آثار پر بار این نویسنده خردمند نمایش‌نامه معروف و شناخته شده‌ای او است بنام «تراژیدی شاه کریستوف» (La tragédie du roi Christophe) که برای اولین بار در سال 1963 از چاپ بیرون آمد و یک سال بعد در جشنواره زالسبورگ به روی صحنه رفت و به استقبال زیاد روبرو شد. این نمایش‌نامه که صحنه‌های آن در هائیتی (Haïti) رخ می‌دهد اشاره مستقیمی است به تاریخ و ریدادهای عینی‌یی این کشور. هائیتی اولین کشوری (عمدتاً سیاه پوست) است که در برابر استعمار و لغو بردگی به پا می‌خیزد و با یک قیام همگانی به استقلال دست می‌یابد (1804) و با تجربه زودگذر دیموکراسی بنام جمهوری هائیتی اعلام موجودیت می‌کند.

امه سزر در قالب این نمایش‌نامه وقایع تاریخی مصیبت‌آمیز هائیتی را در بین سال‌های (1806 تا 1820) بازگو می‌کند.

کریستوف برده آزاد شده‌ای است که آشپزی پیشه او است. او به مردمش پیمان می‌بندد که برای آزادی آن‌ها از هیچگونه فداکاری دریغ نخواهد کرد. او مصمم است تا مردمش را از یوغ بردگی برهاند و سرزمین آزاد و آباد، کشور مستقل و استوار و حکومت مستحکم و مردمی را بنانهد. کریستوف محبوب همه می‌شود و مردم دوستدار او. قیامی به پا می‌خیزد و مردم در زیر لوای کریستوف دست به انقلاب می‌زنند. دریای خونی جاری می‌شود. انقلاب پیروز می‌گردد. مردم آزاد می‌شوند و با وجود پرداخت بهای سنگین در عظمت تمام پایان بردگی و آغاز آزادی را جشن می‌گیرند. دریغا که این احساس و ابراز خوشی زودگذر حکایت از فردای تاریکی دارد، چه کریستوف دیوانه قدرت می‌شود و با گذشت زمان از مردم فاصله می‌گیرد و در حصار قدرت به خودکامه‌ای تبدیل می‌شود. مست از باده قدرت، کریستوف اول به مقام جنرالی تکیه می‌کند و اندکی پس از آن با برگذاری مراسم تاج‌گذاری بدون رای ملت اعلام پادشاهی می‌کند. کریستوف «رهبر انقلابی خلق هائیتی» به یکباره می‌شود «کریستوف شاه» پادشاه خودخوانده‌ای هائیتی... البته کریستوف درین امر تنها نیست. منشی او وستی (Vastey) که از «نظریه پردازن» نظام استبدادی اوست این عمل را این‌طور توجیه می‌کند "شهروندان، تمام دنیا به ما نگاه می‌کنند و می‌پندارند که انسان سیاه این‌چنین بی‌وقار است. اگر ما خواهان آنیم که به ما احترام



شود، ما را پادشاهی، بارگاهی و پادشاهنشینی در کار است، درست این همان چیزی است که ما باید به دنیا نشان دهیم."

کریستوف با همکاری منشی و گروه از «دربارنشینان» فرصت طلب به تقلید از شاهنیشانان اروپایی برای شان القاب اشرافی می‌تراشند. کریستوف شاه بنای کاخ مجلل و برج و بارویی باشکوهی را پی‌ریزی نموده با جبر و زور مردم را بکار می‌گمارد. مردم قیام می‌کنند و تمام حرکت‌های «آزادی بخش» مردمی به شمول شورش‌ها به رهبری متیلیوس (Metellus) بی‌رحمانه سرکوب می‌شوند.

این است دگرذیسی قیام‌های آزادی‌بخش که امه سزر از وقوع آن هشدار می‌دهد. او تأکید می‌کند که "آزادی بسیار خوب است، حصول آن هم خیلی خوب است؛ اما هرگاه [به دقت] به آن غور کنیم، دوباره آزادی خود را بدست آوردن همیشه سهل است - فقط همت بلند می‌خواهد - همین که یک بار بدان دست یافتی، می‌باید دانست که چه باید از آن ساخت. آزادی حماسه است، اما فردا‌های آن سرشار از تراژیدی اند." 16

در حالی که نمایش‌نامه «تراژیدی شاه کریستوف» "یک فصل راستین تاریخی هائیتی را بازگو می‌کند"، ولی این اثر امه سزر می‌تواند اشاره‌ای باشد به افریقای بعد از استعمار و همین‌طور به کشورهای که با هائیتی سرنوشت هم‌سان دارند...

رویدادهای خونین افریقا از نگرانی‌های دایمی این شاعر هوشمند است، امه سزر به دولت‌مردان و به مردم افریقا توصیه می‌کند که با چیدن بساط استعمار، امروز تنها خودشان در برار اعمال شان مسئول اند. امه سزر می‌گوید که مردم افریقا در نبرد شان در زدودن استعمارزدایی سرافراز شدند و فداکاری‌های شان درین راستا ستودنی است ولی چالش‌های دیگری بیش روی افریقا است که مردم افریقا باید با آن‌ها دست و پنجه نرم کنند: نبرد در برابر خودمحوری، هم‌چشمی‌ها، رقابت‌های ناسالم و جنگ‌های ایتنیکی و مهم‌تر از همه - برای چیره شدن بر دودستگی و ازهم‌پاشی - مبارزه با خود.

¹⁶ Un poète politique – AIMÉ CÉSAIRE – Propos recueillis par François Beloux
Magazine littéraire n° 34 – Novembre 1969



آنچه امه سزر بیشتر در برابر آن حساسیت نشان می‌دهد و سیاهان را در برابر آن به نبرد می‌طلبد همان حالت سرخوردگی، پذیرش شکست و یاس و بدبینی نسبت به افریقا است، آنچه خود او از آن به «afropessimisme» یاد می‌کند.

امه سزار به واقعیت‌های تلخ افریقای بعد از استعمار و ناکامی‌های رژیم‌های افریقایی آگاه است و از موجودیت آن‌ها اظهار تأسف می‌کند و اما از هرگونه درماندگی بیزاری می‌جوید و به آینده و فردای بهتر همیشه امیدوار است: "زمان ایدیولوژی‌های سطحی نگر به پایان رسیده است. چیزی دیگری در کار است. افریقای دیگری در کار است. خاطر جمع باشید: جهان دیگری نیز در کار است..."

-کی می‌باید طرح این افریقای نو را بریزد؟

جوانان. جوانان [نسل] نو. ما در راه استعمارزدایی مبارزه کردیم و [حالا] افریقای را باز می‌یابیم که در آن نفاق و قبیله‌گرایی جدیدی حاکم است. به اوضاع کانگو، لیبیا و ساحل عاج نگاه کنید. آیا این همه دردآور نیست؟... من از افریقا نومید شدن را نمی‌پذیرم. این به همان سادگی نفی امیدوار بودن است. امیدوار بودن در من ریشه دارد و در بنیاد من است. من تمام بدبختی‌های پیش آمده را می‌شناسم. من آن‌ها را انکار نمی‌کنم. من بی‌نهایت روشن نگرم، اما نومید شدن را نمی‌پذیرم زیرا نومید شدن پذیرفتن زندگی است. می‌باید اعتماد بنفس داشت." ۱۷

کسی که به «ارزش‌های انسانی» معتقد باشد، هرگز ناامید نمی‌شود. امه سزر می‌گوید "امیدواری همیشه با من است، زیرا من به انسان ایمان دارم. شاید این پوچ باشد. راه انسان به کمال رساندن بشریت است، [و] خودآگاه شدن بر خویش." ۱۸

آری امه سزر با وجود ظلمت و سردی به آمدن بهار و درخشیدن ستاره خوشبین است و آشتی انسان با خود او و تفاهم انسان با هم‌نوع او با رنگ دیگر و زبان دیگر...

آذرخش بی‌آنکه در اغوای دربان‌های زندان تمکین کند

از پیراهنش یک دسته از پرنده‌های زرین‌پر متلاشی شدند

¹⁷ AIMÉ CÉSAIRE – par Patrice Louis – Lire, juin 2004

¹⁸ همان



و به گوش‌هایش شکوفه‌های جزایر مرجانی جوانه زدند

او با من زبانی را تکلم می‌کند چنان ملایم و مهربان

که در لحظه‌های اول برایم نامفهوم است

و اما با گذشت زمان حدس می‌زنم

که به من تأکید می‌کند

که بهار از سوئی مخالف فرا رسیده است

که هر عطشی فروکش کرده است

که پائیز ما را با هم آشتی داده است

که ستاره‌ها در نیمه‌روز در کوچه گل کرده اند

و میوه‌های شان را چه پائین آویخته اند¹⁹

بنیاد فعالیت‌های فکری و زیربنای زندگی سیاسی امه سزر به روی «تعهد» استوار بوده است. او نماد تعهد برای دیگران است؛ هم در حوزه هنر و هم در عرصه سیاست. امه سزر خود می‌گوید که "من با تمام معنی «متعهد» هستم و در پندار من نمی‌گنجد که یک هنرمند جهان سومی متعهد نباشد. این بدان معنی نیست که تعهد موجب می‌گردد از دشواری‌های زیباشناختی (esthétique) که هنرمند به آن‌ها روبرو می‌شود، جلوگیری نماید، ولی تعهد ضروری است. من حتی از درک آن عاجزم که ما متعهد باشیم. من نمی‌توانم تصور کنم که هنرمند [مثل] تماشاچی بی تفاوتی بیاید و از برگزیدن انتخابی امتناع کند... متعهد بودن برای یک هنرمند یعنی ریشه عمیق داشتن در محیط اجتماعی خود، بدنه مردم بودن، دردهای کشور خود را با شدت تمام درک کردن، و بیان و بازگو کردن آن‌ها است." ۲۰ او بعد از بررسی میزان تعهد در جامعه به خطیر بودن «تعهد نویسنده» تأکید بیشتر می‌کند: "آنچه را می‌باید برجسته ساخت، رده‌بندی‌های تعهد است. تعهد سیاسی یک رده‌ای [آن] است. اما این یگانه رده نیست. دومین رده تعهد از آن نویسنده است، و این تعهد هنوز هم بزرگ‌تر است. لازم است تعهد

¹⁹ CADASTRE suivi de MOI, LAMINAIRE ... POESIE - AIMÉ CÉSAIRE – Edition de Seuil, 1961, 1982 et 2006 pour la présente édition – « Fils de la foudre » - Page 22

²⁰ Interview recueillie par notre Khalid Chraïbi, en avril 1965 à Paris, à l'occasion de la création, au théâtre de l'Odéon de Paris, de la pièce d'Aimé Césaire « La Tragédie du Roi Christophe »



نویسنده را با ویژگی‌های جایگاه او ارزیابی کرد. اگر این حقیقت نداشته باشد، پس داستایوفسکی هم به خاطر موضع‌گیری‌های سیاسی‌اش نویسنده متعهد نبوده است. در حالی که داستایوفسکی هنرمند متعهدی است که [دردهای جامعه‌اش را] بیان می‌کند، زیرا هیچ‌کسی [مانند او] این چنین ژرف واقعیت مردم روسیه را بازگو نکرده است.^{۲۱}

برای امه سزر تعهد نویسنده و هنرمند از یک طرف ضامن استقلال فکری‌ی‌شان است و از سوی دیگر بیان واقعیت‌های اجتماعی و دفاع از آزادی، عدالت، حقوق، آرمان و کرامت انسان و این درست همان چیزی است که نویسنده متعهد و هنرمند مسئول را در جامعه‌های بسته و نظام‌های خودکامه به چالش‌ها، دشواری‌ها و زمانی هم به زندان و مرگ روبرو می‌سازد. از همین‌جاست که امه سزر می‌گوید که برای "انسان آزاده زیستن در حقیقت بسیار دشوارتر از برده بودن است"^{۲۲}

حضور امه سزر در صحنه سیاسی تصادفی است. در سال‌های جنگ جهانی دوم امه سزر مجله ادبی «تروپیک» (Tropique) را بنیان می‌گذارد. این مجله برای نخستین بار با سنت‌های فرهنگی استعماری می‌برد و برای احیای هویت فرهنگ سیاه‌مارتینیک فضای ادبی و سیاسی این جزیره را دگرگون می‌کند و شخصیت بزرگ امه سزر را در میان مردم مارتینیک محبوب و محبوب‌تر می‌سازد. در سال 1945 بعد از پایان جنگ جهانی دوم حزب کمونیست فرانسه شاخه مارتینیک از او دعوت می‌کند که در انتخابات شهری نامزد این حزب باشد. امه سزر بعد از درنگ زیاد به این دعوت پاسخ مثبت می‌گوید و به حیث شهردار فور دو فرانس برنده انتخابات می‌شود. شهرت و محبوبیت بیش از حد او در میان مردم مارتینیک موجب می‌گردد که او در انتخابات بعدی به عنوان نماینده مردم مارتینیک راهی شورای ملی فرانسه شود. این است آغاز فعالیت‌های سیاسی امه سزر.

امه سزر نویسنده و شاعر متعهد در میدان سیاست نیز متعهد است. شورای ملی فرانسه به جایگاه مبارزات سیاسی او تبدیل می‌شود. یکی از خواسته‌های او برابری سیاسی و اجتماعی مردم مارتینیک و سه جزیره دیگر از مستعمرات فرانسوی با شهروندان فرانسه است. به همت و پیکار او است که جزیره مارتینیک به شمول سه جزیره

²¹ همان

²² همان



دیگر در 19 مارچ 1946 به حیث ولایت‌های (Départements) جداگانه شناخته شده و باشندگان شان از

تمام حقوق مدنی، سیاسی، بیمه و سایر خدمات اجتماعی برخوردار می‌شوند.

امه سزر چون شخصیت متعهد و مسئول است، با هر گونه سازش و مصلحت‌پذیری خواهی‌نخواهی مخالف است.

عدم پشتیبانی حزب کمونیست فرانسه از جنبش آزادی بخش مردم الجزایر، تبرئه و توجیه قدرت استعماری

فرانسه در الجزایر، سکوت حزب کمونیست فرانسه در برابر جنایات استالین و دولت اتحادشوروی و تبرئه تجاوز

اتحادشوروی به هنگری همه دست به دست هم داده موجب آن می‌شود تا امه سزر با شدت زیاد ازین حزب

انتقاد نموده با آن قطع رابطه کند.

نامه طولانی امه سزر عنوانی موریس توریز (Maurice Thorez) رهبر حزب کمونیست فرانسه از چنان لحن

قاطع برخوردار است که آدم به خوبی از لابلای آن دامنه انزجار او را هم از حزب کمونیست فرانسه و هم از

جنایات استالین و دولت اتحادشوروی به خوبی درک می‌کند. درین نامه در میان تبهکاری‌های بی‌شماری نظام

کمونیستی اتحادشوروی به رهبری استالین به کشتارهای جمعی، ترور و شکنجه مردمان بی‌گناهی اشاره می‌شود

که ارواح ایشان به طور دایم بر وجدان‌های تاریک دستگاه، نظام و دست‌اندرکاران آن سایه خواهد افکند.

ابن نامه سرگشاده که در حقیقت استعفانامه امه سزر از حزب کمونیست فرانسه است و به تاریخ 24 اکتوبر

1956 نوشته شده است این‌طور آغاز می‌شود:

"موریس توریز،

برایم ساده خواهد بود تا هم در برابر حزب کمونیست فرانسه و به همان اندازه در مقابل کمونیسم بین‌المللی آن

طوری که از سوی اتحادشوروی اداره می‌شود، شکایت‌ها و مخالفت‌هایم را در یک لیست طولانی به وضوح

بیان کنم.

آری، نه اعاده حیثیت پس از مرگ، نه آئین تشیع جنازه‌های ملی، نه سخنرانی‌های رسمی نمی‌توانند بالاتر ازین

کشته‌شدگان، شکنجه‌شدگان و عذاب‌دیدگان باشند. این‌ها از آن کسانی نیستند که بتوان شبح‌شان را با چند

جمله ماشینی دور نگاه داشت... ۲۳"

²³ "Lettre à Maurice Thorez", par Aimé Césaire - Octobre 1956



در ادامه این نامه در جایی دیگری، امه سزر نیات نظام سوسیالیستی اتحادشوروی را با اراده نظام‌های استعماری یک‌سان دانسته می‌نویسد: « گذشته از آن باید اظهار داشت که حزب کمونیست فرانسه شامل آموزش‌گاهی خوبی بوده است. آموزش‌گاهی که از آن استالین است. و استالین به نیکوهی کسی است که در اندیشه سوسیالیستی مفهوم خلق‌های «مترقی» و خلق‌های «عقب‌مانده» را جاگزین کرده است. و هنگامی که او از وظیفه خلق مترقی (یعنی روس‌های بزرگ) سخن می‌راند که به خلق‌های عقب‌مانده کمک نماید تا به عقب‌ماندگی‌یی شان فایق آیند، فکر نکنم که منش پدرسالارانه استعمار جز این ادعای دیگری داشته باشد.»^{۲۴}

امه سزر بعد از ترک عضویت حزب کمونیست فرانسه دو سال بعد حزب پیشرو مارتینیک را بنیان می‌گذارد. او از سال 1945 تا 1993 از مردم مارتینیک در شورای ملی فرانسه نمایندگی می‌کند و تا سال 2003 بدون وقفه شهردار فور دو فرانس انتخاب می‌شود.

فعالیت‌های سیاسی او هرگز موجب آن نمی‌شود که از خلاقیت‌های هنری او بکاهد. امه سزر در حالی که این یکی را مکمل آن دیگری می‌خواند، می‌گوید "شعر من زاده‌ای عمل من است."^{۲۵} پس بیهوده نیست که منتقدین ادب فرانسه او را «ویکتور هوگوی سده بیستم» بخوانند. چه هر دو هم ظریفانه به شعر و ادب دست به ابتکار زدند و هم در کارزار سیاست با هوشیاری تمام متعهدانه گام برداشتند و هیچ‌گاه حقیقت را فدای مصلحت نکردند.

وقتی سخن از شعر و شاعر است، امه سزر می‌گوید: "آفریدن یک شعر و بناکردن یک شهر کم‌وبیش یک‌سان است. آنچه به من تحرك می‌بخشد، همانا اراده آفریدن، اراده خلق کردن و آبادکردن است در حال و در آینده... در یک کلام شاعر بودن یعنی در عمق اشیاء و خویشتن سیر کردن است... با بازخوانی شعرهایم است که من خودم را باز می‌شناسم، وهم‌ها و پندارهایم را باز می‌یابم..."^{۲۶}

²⁴ همان

²⁵ Entretien – AIMÉ CÉSAIRE : « Ma poésie est née de mon action »
LE MONDE DES LIVRES – 16 MARS 2006

²⁶ [Aimé Césaire : «Je ne suis pas pour la repentance ou les réparations»](#)
par Alain Louyot, Pierre Ganz



شعر امه سزر تقبیح جنایت و مذمت جنایتکاران است - "هرگز، هرگز نباید جهان را به قاتلان سحر تسلیم کرد" ۲۷- شعر امه سزر آن طوری که خودش تعریف می کند «شعر نفی poésies-négation» ۲۸ است؛ نفی آن چه از آن «انسان» نیست. او با «زارنالی های شاعرانه» کاملاً بیگانه است؛ در او هر چه شاعرانه است «زبان اعتراض» است و «تقدیس عدالت».

امه سزر در حالی که شعر متعهد را با «سلاح معجزه آسا» برابر می داند، فلاح «انسان در بند» و رستگاری «انسانیت» را در فرهنگ می جوید. برای او فرهنگ «جنگ افزاری» است در برابر خشونت، ناآگاهی، بی عدالتی، جهل و بازیابی وقار انسان: "برای من [نقش] شعر تنها بسیار پر اهمیت که حتا حیاتی است. من به گونه ای چه درست و با نادرست معتقدم که برای ما فرهنگ - ما به آن به اندازه کافی باور نداشتیم - به مثابه ای جنگ افزاری است... من به فرهنگ بیش از حد اهمیت قابل هستم، البته نه به آن فرهنگ ناقص و سنتی ای که [امروز] گواهینامه های آن توسط دانشگاه های اروپایی تصدیق می شوند. فرهنگ برای من کاملاً چیزی دیگری است... من فرهنگ را این طور تعریف می کنم: فرهنگ مجموعه ای از آن چیزی است که انسان ها با تصور آن طرح جهان را ریخته اند تا خود شان را با آن جهان سازگار ساخته و آن را سزاوار و شایسته [مقام] انسان بسازند. فرهنگ یعنی: تمامیت آنچه انسان با ابداع آن جهان را قابل زیستن و رویارویی با مرگ را ممکن ساخته است." ۲۹

برای امه سزر شعر ابزاری است برای بازیابی حقیقت، بازگشت به سرچشمه وجود و جستجوی هویت: "ما باید حقیقت وجود مان را در یابیم... برای من بسیار طبیعی بود که به شعر پناه ببرم، زیرا شعر وسیله بیان بود که از گفتمان عقلانی فاصله می گرفت. شعر آن طوری که من می آفریدم - و هنوز هم می آفرینم - تعمقی است در ژرفای حقیقت وجود. زیرا اگر وجود سطحی ما اروپایی و به صورت بسیار دقیق فرانسوی است، به ملاحظه من

²⁷ CADASTRE suivi de MOI, LAMINAIRE ... POESIE - AIMÉ CÉSAIRE - Edition de Seuil, 1961, 1982 et 2006 pour la présente édition - « nouvelle bonté » - Page 182

²⁸ Un poète politique - AIMÉ CÉSAIRE - Propos recueillis par François Beloux Magazine littéraire n° 34 - Novembre 1969

²⁹ AIMÉ CÉSAIRE - par Patrice Louis - Lire, juin 2004



حقیقت ما عمیقاً افریقای است. سؤال از بازیابی وجود باطنی بود و بازگو کردن آن با کلمه: این می‌بایست

ناگریز شعری باشد [که] از قعر دریا [مایه می‌گرفت].^{۳۰}

شعر امه سزر «سلاح معجزه‌آسایی» اوست برای دفاع از کرامت جایگاه انسان و سر باز زدن از هرگونه بی‌عدالتی، تحقیر، تبعیض و تزویر "شعر [من] حربۀ [من] بود برای نفی این حالت سطحی و ظاهری [که استعمار قالب آن را برای ما ریخته بود] و نفی این جهان [مملو از] دروغ... شعر من تعمقی بود در باطن خودم و یا هم شیوه‌ای برای انفجار این همه جور ویداد که ما قربانیان آن بودیم. کم‌وبیش مثل آتش‌فشانی که توده‌های گداخته و شعله‌هایش را به درازای یک قرن روی هم می‌انبارد و یک روزی این همه منفجر می‌شوند و به برون می‌جهند، آری این شعر از آن من بود، «دفتر بازگشت به زادبوم». فوران نیروهای باطنی، قوه‌های روحی مدفون در ژرفای وجود که به رخ عالم می‌جهید، عیناً مثل فوران آتش‌فشانی.^{۳۱} آری شعر امه سزر خوشه‌های خشمی است در برابر آنچه با ارزش‌های انسانی ناسازگار است.

شعر امه سزر با مکتب ادبی سورریالیسم هم‌سوئی دارد. امه سزر خود درین باره می‌گوید: "چرا من شاعر سورریالیست بودم؟ من شاعر سورریالیست بودم، بدون آن که خود بخواهم، من این را عمداً نکرده‌ام؛ و نه هم به خاطر عضو بودن به یک مکتب [ادبی] بوده است که به سورریالیسم پیوسته باشم. هنگامی که آندری بروتون با من دیدار کرد، پی بردم که از سورریالیسم متأثر هستم بدون آن که خود آن را بدانم.^{۳۲}"

از همین جا است که گروهی از منتقدان ادبی او را در ردیف سورریالیست‌ها جا می‌دهند، ولی خود او خودش را فارغ از بند هرگونه گروبنندی دانسته، به «آزادی عمل»، «استقلال فکری» و بیشتر از همه به «سیاه‌وارگی» تأکید می‌کند: "شخصیت خارق‌العاده بروتون، آگاهی او بر فن شعر و هم‌چنان رویه [و صداقت] اخلاقی او برایم خیره‌کننده بود و اما آن چه مرا به شگفت آورده بود، این که بروتون یک اخلاق‌گرا بود... یک اخلاق‌گرایی سخت‌گیر... که فقط آدم‌های ابن‌الوقت و فرصت‌طلب را خوار و ذلیل می‌داشت. من سخت شیفته‌ای شخصیت او شده بودم...؛ من هرگز بر آن نبوده‌ام که خودم را متعلق به نهضت سورریالیست‌ها بدانم، زیرا آن چه من بیش

³⁰ Un poète politique – AIMÉ CÉSAIRE – Propos recueillis par François Beloux
Magazine littéraire n° 34 – Novembre 1969

³¹ Un poète politique – AIMÉ CÉSAIRE – Propos recueillis par François Beloux
Magazine littéraire n° 34 – Novembre 1969

³² AIMÉ CÉSAIRE – par Patrice Louis – Lire, juin 2004



از هر چیزی دیگری به آن پابند هستم، «استقلال فکری» من است... من دوست ندارم دستورالعمل بگیرم... من نمی پذیرم فرمان بردار کسی باشم. آن چه با بروتون بیم آن می رفت. او چنان شخصیت توانمند و شیرخوی ای بود که می ترسیدم مرید او شوم، چیزی که من نمی خواستم، [آخر] این با طبیعت من ناسازگار است. من همیشه به مشخصات **particularisme** آنچه از خود ما است تمایل داشته ام، برای همین من خواسته ام هم از سورریالیسم به مثابه ای حربه ای استفاده نمایم و هم همزمان به «سیاه وارگی» پای بند بمانم. 33

آندری بروتون - از پیش گامان مکتب سورریالیسم - در حالی که از «دفتر بازگشت به زادبوم» امه سزر به مثابه ای «با شکوه ترین بنای حماسی این عصر» 34 یاد می کند در باره خود امه سزر می نویسد: "و شکفتا این یک سیاه پوست است که زبان فرانسوی را طوری بکار می برد که امروز سفید پوستی نیست که آن را آن طور بکار برد... و این سیاه پوست تنها یک سیاه پوست است بلکه انسانی است کامل که تمام پرسش ها، واهمه ها، امیدها و شادمانی های انسان را بازگو می کند و بر من بیشتر از پیش بمنزله الگوی اصیل متانت تجلی می نماید. 35" وقتی از امه سزر پرسیده می شود که توصیه شما به آن عده از جوانان مارتینیک که برای پیش رفت در زندگی، گام های نخستین را در عالم هستی برمی دارند، چیست؟ او این طور پاسخ می گوید: "من یک تن از استادان فلسفه ام را در مدرسه لوی-لو-گران به یاد می آورم. او به ما می گفت که کانت همه چیز را به این سه سوال اساسی ارتباط می داد: کی هستیم؟ چه باید بکنم؟ چه چیز موجب می شود که امیدوار باشم؟ ببینید این سوال ها هنوز امروز هم کاربرد دارند و این هم پاسخ هایم: کی هستیم؟ یگ نیکر اهل مارتینیک. چه باید بکنم؟ مثل یک انسان رفتار بکنم که شایسته مقام انسان باشد. چه چیزی مرا وامی دارد که امیدوار باشم؟ تحول انسان. همبستگی با بشریت. و اگر مردم مارتینیک مایل بودند خاطره ای از من با خود داشته باشند، آرزو مندم بی پیرایه خاطره انسانی باشد که آن ها را دوست می داشت و قبل از همه چیز خود را عضو جماعت شان احساس می کرد. 36"

از آن چه گفته آمد، شخصیت چند بعدی امه سزر را می توان این طور جمع بندی کرد:

33 Un poète politique – AIMÉ CÉSAIRE – Propos recueillis par François Beloux
Magazine littéraire n° 34 – Novembre 1969

34 [Quand les surréalistes saluaient Césaire](#)

35 همان

36 [Aimé Césaire : «Je ne suis pas pour la repentance ou les réparations»
par Alain Louyot, Pierre Ganz](#)



ویژگی‌های شخصیت استوار امه سزر را این سه صفت برجسته می‌سازند: نیگر (Nègre)، فراجهانی (universel) و عصیانگر (révolté).^{۳۷}

- امه سزر به کلمه «نیگر» - که در اصل برای حقیر شمردن سیاه‌پوستان بکار برده می‌شد - فضیلت می‌بخشد تا از خودبیگانگی (aliénation) را به چالش گرفته باشد. او بر هر چیزی دیگری واژه «نیگر» را رجحان می‌دهد تا دیگر «نیگر بودن» ننگ نباشد. او با کمال سربلندی می‌گوید: "من نیگر هستم، نیگر پابرجا خواهم ماند." ۳۸ و بالاخره هموست که از کلیت ارزش‌ها و غنای فرهنگ افریقای سیاه یکجا با سنگور پدیده «سیاه‌وارگی» را - که سند «هویت انسان سیاه» است - به رخ استعمار، راسیسم و فاشیسم می‌کشد.
 - فراجهانی (universel)، جوهر شخصیت امه سزر است. او از فضای ناسیونالیستی حاکم در سال‌های 1930 در مارتینیک روی می‌گرداند. امه سزر ناسیونالیسم را پاسخ مناسبی - برای «رهایی انسان سیاه» از قید تبعیض و تحقیر - نمی‌داند. برای او «انسان سیاه» عضو جدانشدنی بی «جامعه انسانی» است و مبارزه برای «بازیابی هویت انسان سیاه» و احترام به آن مسئولیت هر انسان. این انسان می‌تواند سفیدپوست باشد و یا از رنگ و مذهب دیگری.
 - امه سزر درد کشیده است و انسان درد کشیده خود بخود عصیان‌گر است. شخصیت خود آگاه او رنج‌ها و مصایب نژادی را حمل می‌کند که استعمار و دلالان سود و سرمایه آن را در بازار برده‌فروشان با جنس و کالا در در چهار گوشه عالم معامله کرده اند و برای خوردوریز ساختن «شخصیت» و شکستاندن «هویت» او «نیگر»، «غلام» و «برده» مخاطب اش ساخته اند. آری در برابر این بیدادگری و نفی آن است که روح با عظمت و عصیان‌گر امه سزر می‌خورشد و این خروش و اعتراض همزمان با فریاد عدالت‌خواهی او تا آخرین لحظات زندگی او آرام نمی‌گیرد.
- آری امه سزر شاعر انسان‌دوست و صدای رسای تحقیرشدگان روی زمین است.

³⁷ L'EXPRESS.fr : Hommage de Patrick Lozès et Louis-Georges Tin à Césaire
Propos recueillis par Aurélie Leone, mis à jour le 17/04/2008 - publié le jeudi 17 avril 2008

³⁸ Nègre je suis, nègre je resterai - Françoise Vergès - Albin Michel 4 mai 2005